

(نگاهی به آلبوم عکسهای مریم زندی)

سه گلدان در یک ردیف و با فاصله‌ای دلپذیر از یکدیگر جلوی پهنه وسیعی از پارچه قرمز، ورود ما را به دنیای عکاس خوشامد می‌گویند.

این عکس به خاطر ویژگی‌های نوع نگاهی که در آن هست به تنهایی بخش بزرگی از دنیای هنرمند را نمایندگی می‌کند.

چیزهای کوچک و خیلی معمولی که چشم‌های ما به راحتی آنها را نادیده می‌گیرند، در این نوع نگاه چنان جاذبه‌ای پیدا می‌کنند که هر چشمی را به سوی خود می‌کشانند و آن‌گاه بیننده احساس می‌کند که برای اولین بار به وجود آنها در این جهان پی برده است. در این عکس، چشم‌های ما از گستره قرمز پس‌زمینه به طرف گلدان‌ها کشیده می‌شوند؛ از خاکستری کف زمین و سبزی برگ‌های گلدان دوباره به قرمزی گستره پس‌زمینه و در این کشاکش بی‌پایان هر بار گلدان‌ها زیباتر از پیش و قرمزی پارچه، گرم‌تر و دل‌انگیزتر از قبل می‌شوند.

از حداقل فضایی که برای ردیف گلدان‌ها اختصاص یافته، انتخاب رنگ قرمز برای پارچه؛ سایه‌روشن‌هایی که از چروک پارچه پدید آمده‌اند، قرار گرفتن لبه پایین پارچه در ارتفاعی حساب شده و هم‌مرز شدن با سیاهی سایه خودش و... از همه اینها می‌توان آگاهی و پختگی هنرمندی توانا را در پشت لنز دوربین حس کرد.

می‌توان تصور کرد که همه اینها هر کدام چه دغدغه‌ها و مسائلی را در برابر عکاس قرار داده است تا راجع به هر کدام تصمیم بگیرد و انتخاب کند و همه این پرسش‌ها را در کسری از ثانیه و با فشار یک دگمه، پاسخی قاطع بدهد.

این عکس نوع نگاهی را در خود دارد که در مریم زندی درونی شده است و بخشی از دنیای او را به نمایش می‌گذارد. اگر با همین نگاه، کتاب را ورق بزنیم عکس‌های دیگری را خواهیم دید که چگونه چنین بینشی را پی گرفته و نگاه تماشاگرش را تسخیر کرده است.

در این نوع عکس‌ها تراکم و فشردگی در مقابل گستردگی و گشودگی قرار گرفته و تضاد پرکشش وسعت سطوح رنگ‌ها و عناصر به حداکثر بیانگری خود دست یافته است. این طرز نگاه هنوز برای بسیاری از ما دور و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. پیرامون ما را تصاویر و اشیاء گوناگون آن چنان پر کرده‌اند که در مقابل بسیاری از آنها نایبنا شده‌ایم و حتی آدم‌ها و طبیعت در مقابل ما نامرئی شده‌اند، چیزهایی که دنیایی از شگفتی در خود دارند برای ما عادی و پیش‌افتاده و نامفهوم شده‌اند. فکر می‌کنم بزرگترین کاری که هنر می‌تواند بکند، همین است که مریم زندی در این عکس‌ها کرده است که با دیدن یک گلدان شگفت‌زده شویم و یا با دیدن خوشه‌های انگور که از لابلاهای تخته‌های جعبه چوبی به بیرون فشار می‌آورند، شادی وصف‌ناپذیری ما را فرا بگیرد و یا حتی با دیدن یک لنگه در چوبی آبی‌رنگ بر گستره دیواری کاه‌گلی دلمان بلرزد و از خود بی‌خود شویم.

دومین عکس این کتاب، نوع نگاه دیگری را در برابر ما می‌گشاید. مریم زندی در این سری از عکس‌هایش با رنگ‌های زنده و پرطنین جاذبه دیگری از طبیعت و زندگی را به تصویر می‌کشد. هر چیزی ممکن است ناگهان با رنگ‌هایش این عکاس شوریده را مسحور خود کند تا دورین‌اش را به طرف آن بچرخاند.

گلبرگ‌های زرد و قرمز و بنفش و صورتی در لابه‌لای کاغذهای سفید، او را صدا می‌زنند و آن چنان شور و شوقی در او پدید می‌آورند که فقط با به صدا درآوردن شاتر دورین آرامش خود را بازمی‌یابد.

در این عکس‌ها جاذبه رنگ‌ها توجه عکاس را به سوی خود معطوف داشته است. به خوبی می‌توانیم تجسم کنیم که چه امکاناتی برای انتخاب فاصله و زاویه دید و این که چه عناصری را در تصویر بگنجانند و یا حذف کنند، وجود داشته است و مریم زندی در پس انتخاب نهایی‌اش چه گفتگوی هنرمندانه‌ای با پنهانی‌ترین حس‌های درون خود داشته

است.

چیزهایی که مریم زندی در این عکس‌ها به ما نشان داده است، چیزهای تازه و ناآشنایی نیستند بلکه همان چیزهای قدیمی و از چشم افتاده‌ای هستند که از صافی جهان خود گذرانده و در پرتو نوری تازه به ما عرضه کرده است.

عکس شماره ۳ از گرایش دیگری در کارهای مریم زندی حکایت دارد. او شیفتگی خود را به ترکیب‌بندی‌هایی از بازی مورب‌ها به گونه‌ای نشان داده است که ما شاید کمتر در آن تأمل کرده باشیم. ببینید که این عکس چگونه چشمان ما را در رفت و برگشت مجموعه‌ای از زاویه‌های زیگزاگ به این سو و آن سو می‌کشاند و آهنگی از زندگی را برای ما می‌نوازد که شاید تاکنون نشنیده باشیم.

آن‌چه در مجموعه عکس‌های این کتاب می‌توان بر آن تکیه کرد، گرایش مریم زندی به وجه زیباشناختی عکس‌هاست تا موضوع آنها. مثلاً اگر تنه‌های درختی را نشان می‌دهد نه به خاطر درخت بودن آن بلکه به خاطر فرم ایستا و عمودی آن و تقابلهای با فرم‌های افقی و یا عمودی و زاویه‌داری است که در کنار آن قرار دارند. مانند تقابلی که در عکس شماره ۴ خطوط زیگزاگ با خطوط عمودی آنها دارند و یا تقابلهای مشابه در عکس‌های دیگر.

مجموعه‌ای دیگر از عکس‌ها که به نگاه زیبایی‌شناسانه مریم زندی تأکید دارند و جدیدترین کارهای او به حساب می‌آیند، عکس‌هایی هستند که گرایش او را به ریتم بازگو می‌کنند.

مریم زندی با ذهنی باز و گشوده امکان گستردن نگاه خود در پهنه وسیعی از جهان پیرامونش فراهم ساخته است. او با حرکت در سطح و تمرکز در عمق زبان بصری و حس هنرمندانه خود، زمان و مکان و موضوع را کنار زده و عناصری را از طبیعت و اشیا در نظامی بصری و شاعرانه به کمال رسانده است.

فضای کارهای اخیر او که در مرز میان انتزاع و بازنمایی در نوسان هستند، جلدها و کتاب‌های آماده جلد شدن را در کارگاه صحافی نشان می‌دهند. علت این که چرا و چگونه توجه او به چنین موضوع نامتعارفی جلب شده است را باید در دو چیز جستجو کرد. اول این که حرکت در لایه بیرونی و مرئی جهان پیرامون و نگاه زیبایی‌شناسانه به عناصر بصری و جستجوی ترکیبی زیبا و شاعرانه، دیگر در این هنرمند درونی شده است و هر لحظه ممکن است ایده‌ای غافلگیرکننده از دل پیش‌پافتاده‌ترین و معمولی‌ترین اشیای پیرامونش در ذهن او متبلور شود.

و دوم، خانم مریم زندگی علاوه بر عکاس بودن، شاعر هم هست. او عکاس شاعر یا شاعر عکاسی است که بینش خلاق و عمل اکتشاف، با زندگی او عجین شده است. همواره ممکن است عرصه‌ای از آفرینش در برابر او گشوده شود، ایده‌ای به او الهام شود و یا امری عادی به گونه‌ای کاملاً غریب در خیال او رخ بنماید.

فی‌البداهگی و حس شاعرانه‌ای در آثار اخیر او موج می‌زند. گرچه درک آنها مخاطبانی خاص را طلب می‌کند.

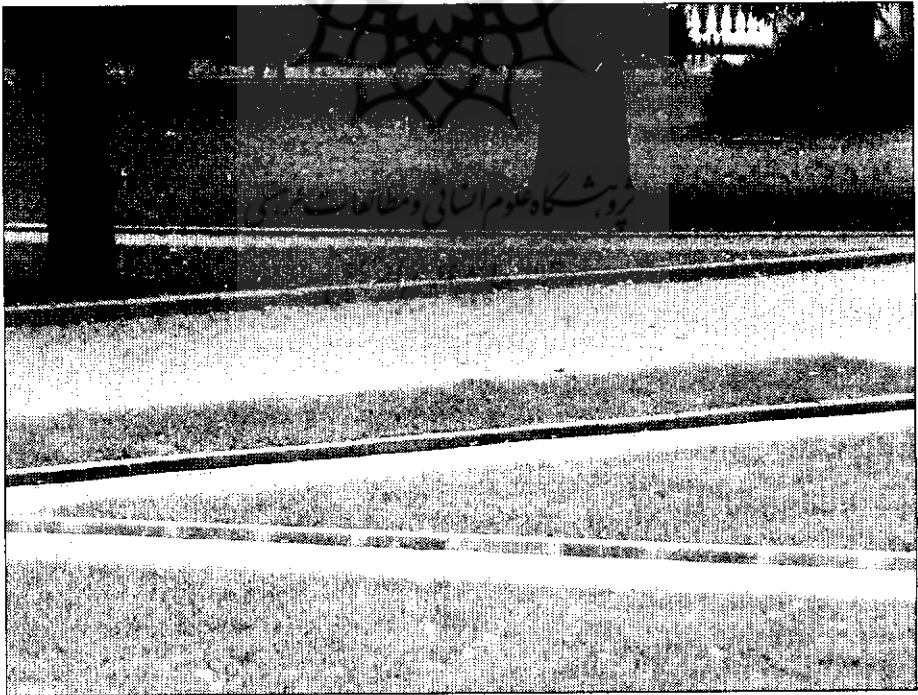
مقایسه عکس شماره ۶ و از کتاب‌های آماده جلد شدن با عکس شماره ۷ و از یک شالیزار، شاید منظور مرا به خوبی روشن سازد. شاید خود عکاس به چنین شباهت عجیبی توجه نکرده باشد اما آنچه مهم است، ضمیر ناخودآگاه اوست که انباشته از این تصاویر است و هر تصویری ممکن است در هر لحظه‌ای الهام‌بخش تصویری دیگر باشد. تصاویری که اگر توسط هنرمندانی همچون مریم زندگی متولد نشوند شاید برای همیشه کشف نشده باقی بمانند.





۵۳۷

● سومین عکس



● عکس چهارم

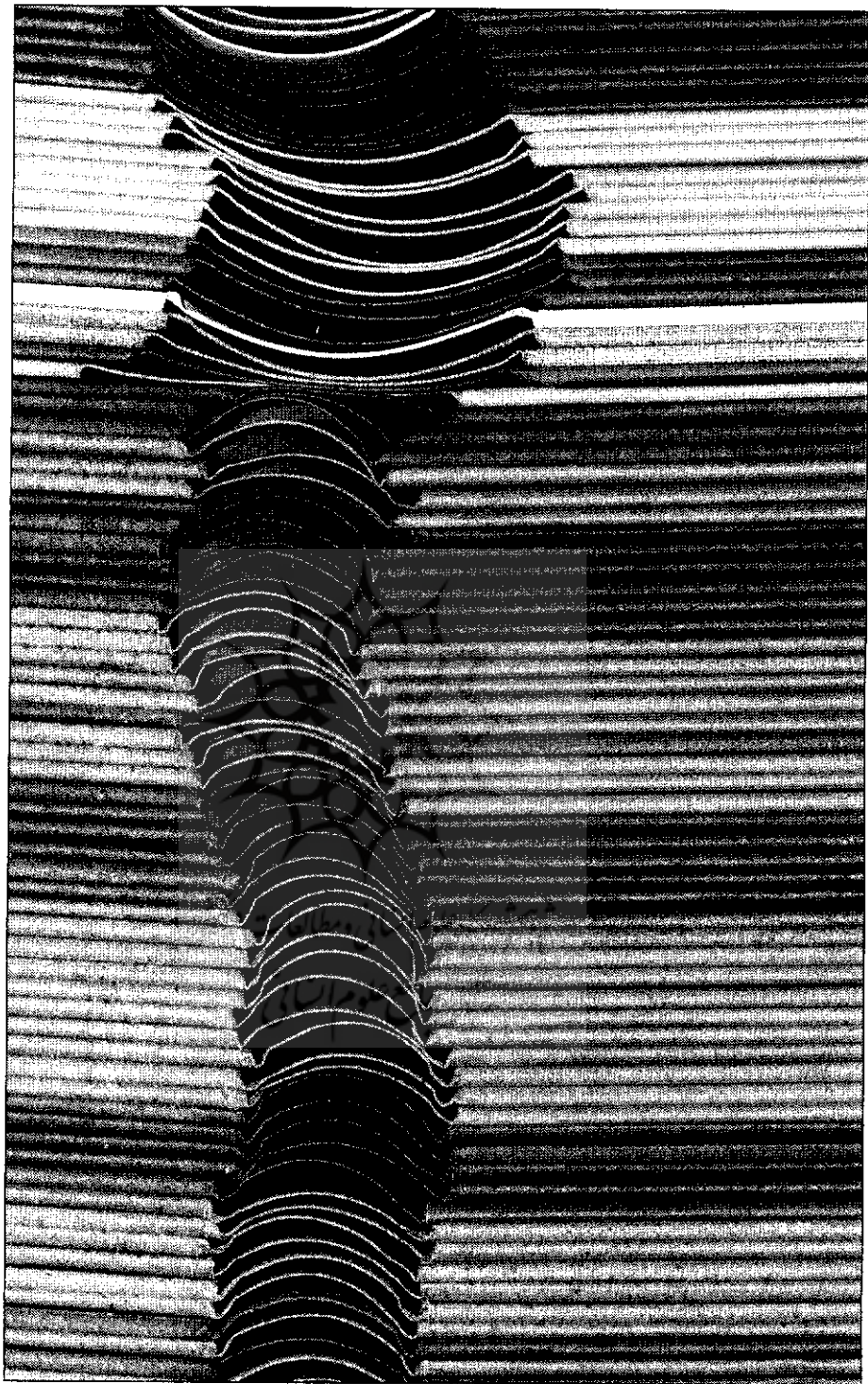


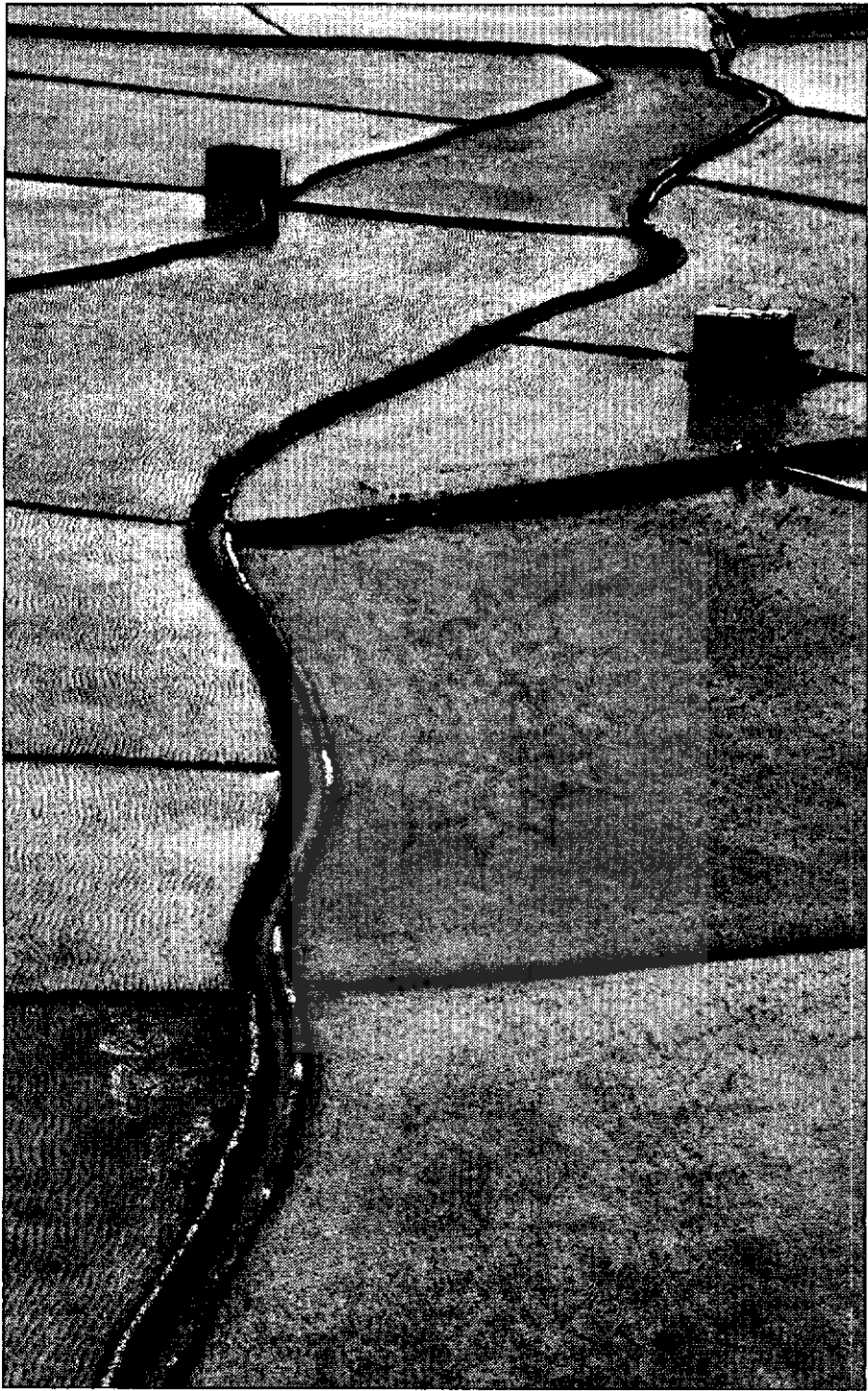
● دومین عکس...

۵۳۸



● عکس پنجم





04.